

جلال‌الدین حافظ سعد تبریزی «زندگی و اشعار»

(ص ۹۲-۷۷)

محسن پور مختار^۱، مزده حاج احمدی پور رفسنجانی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۳

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

«جلال‌الدین حافظ سعد تبریزی» ملقب به «سعدالله»، از شاعران فارسیگوی قرن نهم هجری است. دیوان وی بیش از ۴۷۰۰ بیت دارد و شامل ۶ قصیده، ۴۲۶ غزل، یک مستزاد و یک مخمس، ۲۶ قطعه، ۳۵۲ رباعی و بیش از ۶۱۱ معماست. قصاید دیوان - جز یکی - همه در مدح قاسم انوار سروده شده‌اند. غزلیات و رباعیات دیوان اکثراً دارای مضامین عارفانه - عاشقانه هستند. قطعات غالباً مشتمل بر درخواست پول و مایحتاج زندگی از ممدوح است. «حافظ سعد» در اشعارش از شاعران برجسته پیشین و معاصر خود تأثیر بسیار پذیرفته است و همچون بسیاری از شعرای همعصرش شاعری مقلد است تا صاحب سبکی ویژه. با این حال کثرت معماها از مشخصات دیوان وی است تا حدی که میتوان آن را از ویژگیهای سبکی شعر حافظ سعد دانست. وفور واژه‌ها و اصطلاحات «قلندری» در اشعار حافظ سعد نیز یکی از ویژگیهای سبکی اشعار اوست. در زمینه استفاده از هنرهای ادبی اشعار حافظ سعد نوآوری و تشخیص خاصی ندارند جز اینکه آرایه تجنیس مخصوصاً جناس مرکب در دیوان وی حضور و ظهور چشمگیری دارد و گاه کاربرد آن توأم با نوآوریهای قابل توجهی است.

کلمات کلیدی

حافظ سعد تبریزی، سبک‌شناسی شعر، عرفان، قلندر، معما، جناس

۱. استادیار دانشکده زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولی عصر رفسنجان m_p_mokhtar@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه ولی عصر رفسنجان aliryahi@yahoo.com

مقدمه

یکی از شاعران فراموش شده دوره تیموری که احوال و آثارش از نگاه تذکره نویسان و تاریخ نگاران ادبیات دور مانده است «جلال‌الدین حافظ سعد تبریزی»^۱ ملقب به «سعدالله» است. در این دوران تبریز یکی از مراکز فرهنگی ایران محسوب می‌شده است. در این شهر پسران میرانشاه - نوه تیمور - در جذب شعرا میکوشیدند و گویندگان از شهرهای مختلف ایران به هوای کسب مال و شهرت راهی این شهر می‌شدند. از جمله این شاعران میتوان از «خواجوی کرمانی» نام برد که تأثیر اشعار او در دیوان حافظ سعد به وضوح قابل مشاهده است. اگر بپذیریم که زادگاه شاعر تبریز بوده است^۲ طبعاً میبایست در محیط فرهنگی تبریز و تحت حمایت امیرانی شعر دوست و شاعرپرور رشد کرده باشد. تنها اثر بازمانده از این شاعر دیوان اوست. در باب شرح حال و زندگی «حافظ سعد» اطلاع زیادی از کتب تذکره و تاریخ ادبیات بدست نمی‌آید^۳ جز آنکه وی از فصحاء، بلغاء و عرفای نیمه اول قرن نهم هجری قمری و از جمله مریدان «قاسم انوار» - عارف و شاعر قرن نهم - بوده است. حافظ سعد مدتی بر سر منصب خطابت با «سعدالدین خطیب»^۴ کشمکشهایی داشته و میر (قاسم انوار) او را از خانقاه بیرون کرده است.^۵ از همسر و فرزندان حافظ سعد اطلاع زیادی در دست نیست؛ تنها در کتاب‌های «تذکره تحفه سامی»؛ «تذکره صبح گلشن»؛ «گلزار جاویدان»؛ «فرهنگ سخنوران» و «لغتنامه دهخدا» از شاعر و عارفی به نام «نازکی استرآبادی» یاد شده با این اشارت که وی فرزند حافظ سعد بوده و در قرن دهم میزیسته است. درباره نازکی استرآبادی با وجود استقصای بسیار در تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات فارسی اطلاع بیشتری به دست نیامد.

با توجه برخی از ابیات موجود در دیوان میتوان حدس زد که شاعر (حافظ سعد) شیعه مذهب بوده است:

۱. بر روی برجسب نسخه کتابخانه مجلس، «دیوان سعد حافظ تبریزی» نگاشته شده است، براساس منابعی که درباره شاعر در دست است، به احتمال زیاد نام او به جای «حافظ سعد»، به اشتباه «سعد حافظ» قید شده است.

۲. با توجه نسبت شاعر که «تبریزی» است و نیز اینکه وی مراد شیخ قاسم انوار بوده و قاسم انوار در تبریز میزیسته است و همچنین با توجه به ماده تاریخی که در یکی از رباعیات دیوان (گ ۱۳۰) آمده است و در آن به «ابوسعید» پسر قرايوسف که از جانب شاهرخ به حکومت تبریز رسیده بود، تبریک گفته شده است؛ قاعدتاً حافظ سعد باید متولد تبریز باشد.

۳. نام کتابهای تذکره، ادبی و تاریخی که به منظور کسب اطلاع از احوال شاعر مورد بررسی قرار گرفت اما اخباری از وی در آنها یافت نشد در پی نوشت مقاله آمده است.

۴. متأسفانه از این شخص در کتب تاریخی اطلاعی بدست نیامد.

۵. اطلاعات مذکور از این کتابها به دست آمده است: تذکره مجالس النفايس صص ۱۸۴-۱۸۵؛ دانشمندان آذربایجان ص ۱۸۱؛ تذکره روز روشن ص ۲۵۵؛ فرهنگ سخنوران صص ۲۶۸ و ۵۸۶؛ شعر فارسی در عهد شاهرخ ص ۲۴۸؛ تحفه سامی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، ص ۲۷۹ و تصحیح وحید دستگردی، ص ۱۵۳ و تصحیح احمد مدقق یزدی، ص ۳۱۶؛ تذکره روز صبح گلشن ص ۱۰۲۴؛ گلزار جاویدان، ج ۳، ص ۱۵۸۵

اگر مخالف این ره نیسی حسینی وار طریق راست ز عشاق بینوا بطلب
نسیم روضه توفیق بایدت چون سعد رضای خاطر اولاد مرتضی بطلب^(گ۱۶ب)
او همچنین غزلی در تعزیت امام حسین (ع) دارد به مطلع:
ای دیده همچو اشک دمی خوش فروگری برحلق تشنه گل باغ پیمبری^(گ۱۰الف)
رباعی ذیل نیز احتمال شیعه بودن وی را تقویت میکند:
عمری به نیاز خاک این راه شدم تا ذره ای از حال دل آگاه شدم
شیران جهان به گربه‌ای نشمارم تا صید سگان «اسدالله» شدم^(گ۱۳۸ب)

دیوان اشعار حافظ سعد تبریزی

نسخه‌های خطی دیوان: دو نسخه خطی از دیوان این شاعر می‌شناسیم. یکی با نام «دیوان سعد حافظ تبریزی» است که سراینده آن «جلال الدین سعدالله تبریزی» معرفی شده است و در کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۸۷۰۶۵ محفوظ است. این دیوان شامل ۱۸۷ برگ = ۳۷۴ صفحه است و به خط نستعلیق کتابت شده است. کتابت آن در شوال ۸۶۴ هجری قمری توسط «محمود بن محمد بن خماری»^۲ در زمان حیات شاعر صورت گرفته است.^۳ در صفحه اول این نسخه بیتي نوشته شده است که با تصحیح قیاسی گمان می‌رود چنین باشد: «دیوان سعد حسن رخس باچنین خطی/ غیرت فزای روضه ریحان دلبر است». دیگر نسخه خطی این دیوان، در موزه بریتانیا به شماره OR.11846 نگهداری میشود و دیوان حافظ سعد^۴ مکتوب در ۸۶۴ هجری قمری معرفی شده است.^۵ خط آن نستعلیق است و «شیخ محمود هروی پیر بdaq» آن را کتابت کرده است.^۶ این نسخه جهت خزانه «پیربوداق بهادر»^۷ کتابت شده است. و در پشت جلد آن نوشته شده: «برسم خزانه ظلّ الله المنان ملاذ خواقین الزمان ابوالفتح پیربوداق بهادرخان ایدالله بالتصیر و الاحسان»

۱. اسدالله لقب امام علی بن ابیطالب است.

۲. یکی از نسخ قدیمی دیوان حافظ شیرازی را همین کاتب به سال ۸۶۲ هـ ق کتابت کرده با ترقیمه: «تمت الکتاب بعون الله وحسن توفیقه الحمد لله علی نعمائه فی شهر سنه ۸۶۲ اقل عباد الله الباری محمود بن محمد بن محمود بن حمادی عفا الله عنهم و غفر ذنوبهم» (دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ، نیساری، ج ۱: ص ۶۲). نسبت کاتب در این ترقیمه حمادی آمده که با توجه به تسجیع آن با الباری قطعاً تصحیف خماری است. وی از خوشنویسان دربار پیر بوداق بن جهانشاه بوده است. (احوال و آثار خوشنویسان، بیانی، ج ۳ و ۴: ص ۸۷۲)

۳. این مطلب بر روی برجسب نسخه آمده است.

۴. در کتاب مذکور اشتباهاً به جای «سعد»، «سعدی» آمده است.

۵. نسخه های خطی دانشگاه تهران، ج ۴: ص ۶۸۱، فهرست موزه بریتانیا، اثر مردیت اونس.

۶. وی نزد پیر بوداق بن جهانشاه قراقویونلو به امر کتابت مشغول بود و به همین مناسبت در بعضی آثار خود "پیر بوداقی" رقم کرده است (احوال و آثار خوشنویسان، بیانی، ج ۳ و ۴: صص ۸۹۱-۸۹۳)؛ (دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ، نیساری، ج ۱: ص ۶۵)؛ (هنر عهدتیموریان و متفرعات آن حبیبی: صص ۶۲۹ و ۹۳۷).

۷. به احتمال قوی منظور پیر بوداق بن جهانشاه قراقویونلوست. درباره پیر بوداق بن جهانشاه تذکره الشعراء، دولتشاه: صص ۲۴۶-۲۴۲

در این نسخه بعد از بخش رباعیات نگاره‌ای زیبا از مجلس بزمی دیده میشود که در آن شاه بوداق بهادر در باغی زیبا بر روی سریر نشسته و چند تن در خدمت اویند و مطربان مشغول نواختند و شخصی در نزدسلطان ایستاده (که محتملاً کاتب نسخه است) و در حال تقدیم کتابی (که احتمالاً دیوان حافظ سعد باشد) به سلطان است.^۱ در ذیل تصویر با قلم درشت «شاه بوداق بهادر» کتابت شده است و در زیر آن این رباعی حافظ سعد به چشم میخورد: «ایام گلست و هر طرف دستانی / آراسته صد بزم بهر بستانی * هر گوشه گلی و گلستانی و گلی / ما و غم یار و کنج گورستانی». چنانچه ذکر گردید هر دو کاتب نسخ موجود دیوان حافظ سعد از کاتبان دربار پیربوداق بن جهانشاه بوده اند.

ترقیمه نسخه کتابخانه مجلس: «تمت الكتاب بعون الله و حسن توفيقه في شهرشوال سنة اربع وستين و ثمانماية حرره اقل عبادالله الملك الباري محمود بن محمد بن محمود خماری عفالله عنهم»

ترقیمه نسخه بریتانیا: «تمت الكتابة هذه الديوان بعون الملك الديان بأسنه اقلام أضعف عبادالله المحتاج الى رحمة الملك باقى شيخ محمود پير بوداقى أحسن الله أحوالهما فى الدارين فى سلخ صفر ختم بالخير و الظفر سنة أربع وستين و ثمانماية الهجرالنبويّ عليه السلم و التحية و الاكرام بدارالملك شيراز حماها الله تعالى عن الآفات و النكبات. يلوح الخط فى القرطاس دهرأ / و كاتبه رميم فى التراب»

تأثیر از شعرای دیگر

در روزگار حافظ سعد اکثر شعرا مقلد بوده اند و چون تمایل آنها - همچنین ذوق عامه مردم - به اشعار با معانی باریک و مضامین پیچیده بوده است، بیشتر از شاعران متکلف گویی؛ چون «امیر خسرو دهلوی»، «کمال خجندی»، «حسن دهلوی»، «عصمت بخاری» و «کاتبی شیرازی» پیروی میکرده اند.

تقلید حافظ سعد از کمال خجندی و امیر خسرو دهلوی کاملاً آشکار است. او در اشعارش از بسیاری شعرای پیشین از جمله: «حافظ»، «سعدی» و «خواجوی کرمانی» تأثیر پذیرفته است. از شعرای معاصر با شاعر که تأثیر اشعار آنان، در دیوان وی قابل ملاحظه است، «کمال خجندی»، «جامی» و «قاسم انوار» را میتوان نام برد. به دلیل گستردگی این مبحث و محدود بودن صفحات مقاله، ناگزیر برای نمونه ابیاتی آورده میشود:

۱. تصویر مذکور به پیوست مقاله ارسال گردیده است.

سعدی:

سرو ایستاده به چو تو رفتار میکنی طوطی خموش به چو تو گفتار میکنی
(کلیات، غ، ص ۶۸۳)

حافظ سعد:

سعد ار چه هست طوطی خوشگوی سعديا طوطی خموش به چو تو گفتار میکنی
(گ ۱۰۰ الف)

سعدی:

تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم
(کلیات، غ، ص ۵۷۱)

حافظ سعد:

تا بشنوم حدیث تو و بنگرم تو را از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم
(گ ۶۶ ب)

امیر خسرو:

به یاد تو همه شب خون خورم چو روز شود ز بیم سنگدلان خاک بر دهن مالم
(دیوان، ص ۶۵۴)

حافظ سعد:

خون خورم شب همه شب از غم و چون روز شود خاک از بیم رقیبان تو بر لب مالم
(گ ۷۶ ب)

امیر خسرو:

ای خاک به زاریم مکن دور گردی است بر آستان نشسته
(دیوان، ص ۲۷۲)

حافظ سعد:

سعد از پی پایبوس دایم چون گرد بر آستان نشسته
(گ ۹۷ ب)

امیر خسرو:

گهی از دیده در رنجم گه از دل در جگر خواری چه دانستم که من چندین بلا از خویشتن دارم
(دیوان، ص ۵۶۲)

حافظ سعد:

جفای یار و جور روزگار و محنت هجران چه دانستم که من چندین بلا با خویشتن دارم
(گ ۷۳ ب)

خواجو:

به گدایی به سر کوی شما آمده ایم دردمندیم و به امید دوا آمده ایم
(دیوان، ص ۷۱۳)

حافظ سعد:

ای طیب کرمت کرده دواى همه درد
خواجه: وجه برات شام بر اختر نوشته اند

دردمندیم و به امید دوا آمده ایم (گ ۸۰ ب)
اموال زنگ بر شه خاور نوشته اند (دیوان، ص ۵۷۴)

حافظ سعد:

حسن تو شاه خاور و زلف تو زنگ رنگ
اموال زنگ بر شه خاور نوشته اند (گ ۴ ب)

حافظ :

علاج ضعف دل من به لب حوالت کن
که این مفرح یاقوت در خزانه توست (دیوان، ص ۴۰)

حافظ سعد:

دواى این دل بیمار غم گزیده من
مفرحیست که آن خاص در خزانه توست (گ ۲۴ ب)

حافظ:

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر
زار و بیمار غم راحت جا نی به من آر (دیوان، ص ۱۹۵)

حافظ سعد:

ای صبا از چمن یار نسیمی به من آر
نغمه‌ای زان گل نو خاسته سوی چمن آر (گ ۵۵ ب)

حافظ:

مرا امید وصال تو زنده میدارد
وگر نه هر دم از هجر توست بیم هلاک (دیوان، ص ۲۳۲)

حافظ سعد:

مرا امید وصال تو زنده میدارد
وگر نه طاقت هجر تو من کجا دارم (گ ۷۴ الف)

کمال خجندی:

لعل جان بخش زجان نازکتر است
قدت از سرو روان نازکتر است (دیوان، ص ۱۰۷۸)

حافظ سعد:

حقه لعل روان بخش زجان نازکتر است
قامت دلجویت از سرو روان نازکتر است (گ ۲۴ الف)

کمال خجندی:

بر گل به پای سرو چو رفتار میکنی
از لطف پای نازکت افکار میکنی (دیوان، ص ۹۱۶)

حافظ سعد:

چون بگذری به پای خیال از سواد چشم
از لطف پای نازکت افکار میکنی (گ ۱۰۰ الف)

حافظ سعد در مخمسی با مطلع: «در درد توام آه کشیدن نگذارند/ وصلت به دل و دیده خریدن نگذارند» (گ ۱۱۲ب)، ابیاتی از یک غزل کمال خجندی را با مطلع: «ما را گلی از روی تو چیدن نگذارند / چیدن چه خیال است که دیدن نگذارند» (دیوان، ص ۵۵۷) تضمین کرده است که گویای انس او با اشعار کمال می‌باشد.

قوالب و مضامین و ویژگیهای زبانی اشعار حافظ سعد قالبها و مضامین اشعار

اشعار دیوان حافظ سعد در قالبهای قصیده، غزل، مستزاد، مخمس، قطعه و رباعی هستند: **قصاید:** این دیوان دارای شش قصیده است. به جز یکی از قصاید که در مدح شاه مظفر که از ممدوحین ناشناخته حافظ سعد است، مابقی در مدح قاسم انوار سروده شده است. (گ ۳ب تا ۹ف)

غزلیات: قالب مسلط در این دوره غزل است. بخش اصلی دیوان حافظ سعد را غزلیات او تشکیل میدهد که شامل ۴۲۶ غزل با مضامین عارفانه - عاشقانه می‌باشد. از ویژگیهای غزلهای حافظ سعد وفور «طنز سگیه» در آنها است. احسان یار شاطر در این مورد مینویسد: «یکی از مظاهر خفت عاشق و پیمودن طریق اغراق در بیان این خفت، اشعاری است که آنها را «طنز سگیه» خوانده‌اند. و شاعر در بیان عبودیت خویش خود را سگ معشوق خوانده است. این معنی در نظر شعرا مقبول افتاده و هر یک از این معنی برای بیان قدر معشوق و بیقدری خویش مضمونی ساخته‌اند. در این دوره (تیموری) این معنی از مضامین شایع غزل است و کمتر شاعری در این باب داد سخن نداده است». (شعر فارسی در عهد شاهرخ، بارشاطر: ص ۱۴۷) در دیوان حافظ سعد پنجاه و پنج بار واژه «سگ» تکرار شده است که به جز در موارد اندک، در بقیه موارد از همین نوع است:

شنیدم گفته‌ای روزی فلان هست از سگان ما	همین بس در همه عالم کمال احترام من (گ ۱۸۴ف)
ما را ز رقیبان درت هم شمردی	هر چند که خود را ز سگان تو شمردیم (گ ۷۴ب)
شنیدم سعد را فرموده‌ای هست از سگان ما	به آخر در میان عاشقانش محترم کردی (گ ۱۰۸الف)

مستزاد: در این دیوان تنها یک مستزاد وجود دارد. (گ ۱۱۱الف)

مخمس: در این دیوان تنها یک مخمس موجود است.^(گ ۱۱۲ ب)
قطعات: این دیوان دارای ۲۶ قطعه است که اکثر آنها در طلب مایحتاج از ممدوح است^۱ و در بین آنها یک هجوئه و یک لغز نیز دیده میشود.^(گ ۱۱۲ الف-ب ۱۱۸)
رباعیات: این دیوان دارای ۳۵۲ رباعی با مضامین عارفانه-عاشقانه است.^(گ ۱۱۸ ب-۱۴۹ ب)
معمیات: «با ورود صنایع ادبی و پیچیدگیهای لفظی در شعر، رفته رفته لغز که در دوره سبک خراسانی بطور مستقل به کار گرفته میشد بطور پیچیده‌تری درآمد که «معما» نام گرفت». (فرهنگنامه ادبی فارسی، نوشته: ص ۱۲۱۳، ذیل لغز) «معما در سده های نهم تا یازدهم بیشترین توجه را در میان شاعران برانگیخت». (همان، ص ۱۲۵۷) معما در دیوان حافظ سعد به میزان قابل توجهی وجود دارد بطوریکه میتوان آن را از ویژگیهای سبک شعری حافظ سعد بشمار آورد. وجود بیش از ۶۱۲ معما در این دیوان مهارت و قدرت شاعر را در این نوع ادبی میرساند.
 دکتر یار شاطر به نقل از امیرعلیشیر نوایی نام هفده شاعر معماگو را در کتاب «شعر فارسی در عهد شاهرخ» آورده است که حافظ سعد دومین آنهاست. (شعر فارسی در عهد شاهرخ، یار شاطر، ص ۲۳۹) نمونه‌ای از معماهای حافظ سعد:

خواهم زدن اندر دل آزادی دست تا زنده شود دلم به هر باب که هست^(گ ۱۵۶ ب)
 در مصراع اول اگر در دل (یعنی وسط) کلمه «حُرّ» (ترجمه عربی آزادی) واژه «ید» (ترجمه عربی «دست») را قرار دهیم نام «حیدر» به دست می‌آید. البته این نام از مصراع دوم نیز قابل استخراج است به این صورت: ترجمه زنده، «حی» است و ترجمه باب «در» است و از ترکیب این دو واژه نام «حیدر» به دست می‌آید.

ویژگیهای زبانی

همانطور که پیش از این ذکر شد حافظ سعد شاعری است مقلد؛ و در اشعار او تشخص خاصی از لحاظ کاربرد زبان، نمیتوان یافت ذیلاً چند مورد از ویژگیهای زبانی که در اشعار او بسامد بالایی دارند آورده میشود:

- به کار بردن پیشوند فعلی «وا» به جای «باز» در همه موارد:

زلف را تاب مده یا دل مردم وا ده ز آنکه با این همه دل تاب نیارد مویت^(گ ۱۱۷ الف)

- به کار بردن واژه هایی با تلفظ محلی:

ز سعد در گذر ای مشفق ملامتگوی چه سود پند تو چون گوش هوش نا شنوست^(گ ۲۸ ب)

۲. «در این دوره قطعات مدح و تقاضا نسبتاً فراوان است» (شعر فارسی در عهد شاهرخ، یار شاطر، ص ۱۹۹)

که با توجه به قافیه های ابیات قبلی (گروست، جوست، گرمروست، دروست) تلفظ این کلمه به صورت "nāšenovast" میباید. همچنین در این دیوان^(گ۸۱الف) به غزلی با ردیف « ندرم» به معنی « ندارم» و نیز واژه « پندری » در معنای « پنداری » برمیخوریم.

- به کار بردن بعضی از افعال ، واژه‌ها و ترکیبات نادر: نمی‌آگاهد^(گ۱۲۹ب) میرند^(الف۱۲۹) زودمیر ، دیرگیر^(گ۱۴۳ب) پیرافشانی^(گ۴۷ب) ، چراغ بسحاقی^(گ۳۱الف) بلاشور^(گ۳۵ب) ، پرآور^(گ۱۸ب) ، کلاکوتان^(الف۱۱۳) ، همه‌ها^(گ۱۴ب) ، ماشاب^(گ۱۱۳الف) ، آه‌کار^(گ۱۱۲الف) ، میکده پرورد^(گ۳۸الف) و^(گ۵۷ب) ، هم‌قلاده^(گ۱۰۸ب).

- واژه‌های ترکی: در این دیوان واژگان ترکی زیاد بکار نرفته و منحصر در کلمات ذیل است:

وثاق^(گ۱۱۷الف) ، یرغو^(گ۹۳الف) ، یساق^(گ۷۸ب) ، ایاغ^(گ۸۱ب) ، سنجق^(گ۶ب) ، یرلغ^(گ۳الف) و^(گ۵الف) ، طغرا^(گ۳الف) ، اولاغ^(گ۱۴۴الف).

ویژگیهای فکری اشعار حافظ سعد

۱. عرفان: «در این عصر تصوف و عرفان رواجی خاص داشت و بساط فقر و درویشی و خانقاه و لنگر در هر گوشه و کنار دایر بود و عرفا و متصوفه مورد توجه و اقبال امرا و بزرگان قرار داشتند؛ در حقیقت مسائل عرفانی در این دوره جزو فرهنگ عمومی بشمار می‌آمد.»^(شعر فارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر: ص ۱۶۲) دکتر یار شاطر به نقل از امیرعلیشیر نوایی ، حافظ سعد را در دسته شاعران متصوف دوره تیموری قرار داده است.^(همان، ص ۱۶۴) مسائل مهم عرفانی مطرح در شعر این دوره عبارت بوده‌اند از: وحدت وجود، مسئله تجلی و ظهور، تفویق عشق بر عقل ، ستایش شراب و بیخودی و بیخردی...^(سبک شناسی ۱، شمیسا: ص ۱۶۳)

- وحدت وجود و مسئله تجلی و ظهور: «مهمترین مضمون غزلیات عرفانی این دوره «وحدت وجود» است که از ارکان معنوی تصوف است.»^(شعر فارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر: ص ۱۶۴) در دیوان حافظ سعد به اشعاری بر میخوریم که نگاه وحدت وجودی در آنها هست و احتمال دارد شاعر آنها را تحت تأثیر نظریات «ابن عربی» سروده باشد. از جمله تمام ابیات غزلی به مطلع:

ای شمع فلک لمعه‌ای از ماه منیرت جز آینه ذات تو ننمود نظیرت^(گ۱۸ب)

و نیز غزلی با مطلع: «مرا تا که جان بود در دل تو بودی / ز جان و دلم هر دو حاصل تو بودی»^(گ۱۰۸ب و الف) در دیوان شاعر وجود دارد که دیدگاه وحدت وجودی ابن عربی را به وضوح در آن میتوان دید.

و ابیاتی از این دست:

همه جهالت بوجهل و دانش نبوی (گ۱۰۲الف)
خواه بتخانه گیر و خواه حرم (گ۱۱۷ب)

به سر وحدت اگر پی یکی ببینی
همه جا جلوگاه معشوق است

هم حکم و هم حاکم و هم محکوم
هم نظم و هم ناظم و هم منظوم

هم علمم و هم عالم و هم معلوم
هم قسمم و هم قاسم و هم مقسوم
(گ۱۴۰الف)

عقل ستیزی و تفویق عشق بر عقل:
ای عقل ببر از سر ما درد سر خویش
تا کی از فکر عقل شکر خدا
بنده و شاگرد عشقم زانکه نیست
در ره صدق و صفا عشق تو شده‌ادی من

در خانه ما مردم بیگانه نگنجد (گ۴۳الف)
که از آن بوالفضول وارستم (گ۷۹ب)
اندر این فن عقل را استادی (گ۱۰۱ب)
عقل از این پس نتواند که کند اضلالم (گ۷۶ب)

ستایش شراب و بیخودی:
باز به کوی میکده کرد به جرعه ای گرو
در سینه به غیر از غم جانانه نگنجد
خواهد کشید سر به خرابی و بیخودی

توبه نادرست من دلخ هزار پاره را (گ۱۵ب)
جز آرزوی ساغر و پیمان نگنجد (گ۴۳الف)
این دل که سعد دارد و این خو که مر تو راست (گ۱۱۸الف)

- اصطلاحات و تعبیرات عرفانی: اصطلاحات و تعبیرات مربوط به عرفان و تصوف از قبیل می، میخانه، ساقی، رند، طلب، جمع و پریشانی، حضور و غیبت، خوف و رجا، تسلیم، رضا و... در اشعار حافظ سعدیه فراوانی دیده میشود. نمونه‌هایی از آنها در مبحث پیشین ذکر گردید در اینجا به چند نمونه دیگر بسنده میشود:

مرا که گوش سوی عود و چشم بر ساقیست
چه جای خرقه سالوس و دلخ زرقیست
(گ۳۱ب)

سماعی و قیاسی نیست حالات سماع ما
و گر منکر شوی صوفی چه غم داریم برمیجه
(گ۹۷ب)

تا تو حاضر شدی و شد دلم از خود غایب
گر تیغ کشی به کشتنم از چپ و راست

سعد در عین حضور یست که نتوان گفتن (گ۸۹الف)
اینجا که منم گردن تسلیم و رضاست
(گ۱۲۴الف)

محبوب مرا خشم و رضا هر دو یکیست
جانان مرا خوف و رجا هر دو یکیست
(گ۱۲۵ب)

خواب و خیال دینی و عقبی از این همه
دل و ارهان و دامن مردی رهیده گیر (گ۵۵الف)
هرچند خوشست عشرت و نعمت و ناز
ما و غم و عشق و شیوه فقر و نیاز (گ۱۳۱الف)

حافظ سعد و قلندریه^۱: یکی از ویژگیهای فکری شاخص در اشعار حافظ سعد جهان بینی قلندران است که با اندیشه‌های عرفانی او درآمیخته است.

ابیات ذیل نمونه‌هایی از اشعار قلندران حافظ سعد است و ممکن است خود او نیز از جمله قلندران عصر خود محسوب می‌شده است:^۲

به جز رندی و قلاشی نوزیم
به جز مستی و رسوایی ندانیم (گ۷الف)
در عشق دلم چو یافت پاکی
ز آن رو سر و ریش میتراشم (گ۶۶ب)
سعدا به کاسه سر زاهد شراب کن
رندان قلندران می اندر کدو کنند (گ۳۴الف)
جز عشق و مجردی و پاکی
در قاعده قلندری نیست (گ۲۹الف)
سعد مسکین تو شد با همه هستی نه همو
کنگرانند^۵ به جان بیدل و مسکینک تو (گ۹۵ب)

روان بنگیان را تازه گردان
پی حلوی تر اسباب بفرست (گ۱۱۳الف)
کلاکوتان^۳ گورستان نشین را
ز هر چیزی که باشد باب بفرست (گ۱۱۲الف)

حقا که به شیخی جهان حیفی تو
زان در بدر آ که شیخ لنگر^۷ باشی (گ۱۴۸ب)

۱ قلندریه فرقه‌ای از ملامتیه اند با این تفاوت که اگر ملامتیه در نهان داشتن اعمال خیر میکوشیدند، اینان در اعمال و گفتار و هیأت ظاهر در تخریب عادات همت میکردند و به اینکه دیگران به حالشان واقف باشند یا نه اهمیت نمیدادند.

۲ پراکندگی قلندریان در نواحی آذربایجان: «پراکندگی قلندریان را در نواحی آذربایجان و حتی محیطهای روستایش از طریق بعضی از داستانهای شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۶۵۰-۷۳۵) به روشنی میتوان مورد بررسی قرار داد». (شعر فارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر: صص ۱۹۱-۱۹۲) پیر و مراد قاسم انوار- مراد و پیر حافظ سعد - شیخ صدرالدین اردبیلی، خلف و مرید شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده است، بنابراین حافظ سعد تبریزی نیز میتواند یکی از قلندران آذربایجان بوده باشد.

۳. کلاکوتان: معنای این واژه را نیافتیم اما با توجه به بافت کلام و بکار بردن دیگر اصطلاحات قلندریه در غزلی که این واژه بکار رفته، بنظر می آید، واژه‌های قلندری باشد.

۴. اشاره به چهار ضرب یا چهار ابرو قلندران. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به شرح مثنوی شریف، فروزانفر، ج اول، ص ۱۲۶
۵. «کنگر یا کنگر حال: در بهار عجم این کلمه با ضم اول و کاف فارسی ضبط شده و در معنی آن میگویند قسمی از گدایان که شاخ گوسفند بر دستی و شانه بر دست دیگر بگیرند و بر در خانه و پیش دکان مردمان ایستاده آن شاخ را بر شانه نوعی بمالند که آواز عرعری از آن ظاهر گردد تا مردمان آن صدا شنیده به آنها چیزی دهند» (قلندریه در تاریخ، شفیع کدکنی: ص ۴۲۹ پ)

۶. بنگ همان حشیش و یکی از مواد نشاط زاست که قلندران از آن استفاده میکردند. حلوا: قلندران حشیش را در حلوا میپروانده اند (همان: ص ۴۴۳ پ) در بیت پیش ظاهرأ منظور از اسباب همان حشیش باشد.

۷. لنگر: محل اقامت قلندران را لنگر میگفتند. (قلندریه در تاریخ، شفیع کدکنی: ص ۲۸۷)

- مضامین قلندرانه در غزلیات حافظ سعد: «مضمون شعر قلندری وصف رندی و مستی و طعن زهاد و صوفیان است. وصف باده و باده خواری و ذکر ساقی، احوال و تلقین لذت ممنوع مستی در شعر این دوره تازه نیست» (شعر فارسی در عهد شاهرخ، یارشاطر: ص ۱۷۱) در اشعار حافظ

سعد مضامین قلندرانه در ابیات بسیاری دیده میشود. نمونه رابه چند بیت بسنده میشود.
حلقه تقوی من گوشه میخانه شد سبحه فکندم ز کف خرقه کشیدم ز دوش (گ ۶۱ ب)
دادیم به می خرقه و سجاده و تسبیح جان و دل و دین در ره جانانه نهادیم (گ ۸۳ الف)
زاهدان چند از این نافلة و سنت و فرض مست شو مست و نیازی بر جانان کن عرض (گ ۶۲ الف)

بهشت و هر چه درو زاهدان رعنا را ز جام دردکشان تو، جرعه ای ما را (گ ۱۱۳ الف)

- قصد عزلت‌گزینی در تکیه: «ظاهراً از قرن هشتم به بعد در کنار لنگر که محلّ تجمع قلندران بوده است کلمه «تکیه» نیز به کار رفته است» (قلندریه در تاریخ، شفیع کدکنی: ص ۴۴۳ پ) حافظ سعد در قطعه‌ای از ممدوح خود به نام «خواجه ابراهیم»^۱ طلب پول برای ساخت تکیه به منظور عزلت‌گزینی میکند.

ز شهر دور بسی تکیه‌ای بنا کردم که تا کناره کنم از میان زشتی چند
زهر طرف مددی کرده‌اند اهل دلان تو هم به لطف مدد کن مرا به خشتی چند (گ ۱۱۴ ب)

ویژگیهای ادبی اشعار حافظ سعد

از مظاهر تکلف در شعر و شاعری این دوره (دوره تیموری)، اصرار در آوردن صنایع بدیعی در شعر است. «تجنیس» از صنایع بسیار شایع این دوره است و شعرا به انواع مختلف آن توجه داشته‌اند. ویژگی چشمگیر اشعار حافظ سعد بکاربردن فراوان آرایه‌های ادبی است؛ بکار بردن آرایه‌های ادبی همراه با مضامین والای عرفانی، خواندن اشعار وی را لذتبخش کرده است. بیشترین صنایع ادبی بکار رفته در دیوان وی تجنیس است به خصوص «جناس مرکب». گرچه وی شاعری مقلد محسوب میشود اما این ویژگی، برجستگی خاصی در شعر او دارد و بعضاً با نوآوری همراه است. زیباترین نمونه آن در غزل (گ ۶۶ الف) است که شاعر از

۱. این نام در یک قطعه (گ ۱۱۴ الف) و همچنین در یکی از معنیات دیوان (گ ۱۷۶ ب) آمده است. با تتبعی که در کتاب‌های تاریخی دوره تیموری صورت گرفت؛ هویت شخص مورد نظر معلوم نشد، لیکن میتوان احتمال داد منظور شاعر سلطان ابراهیم پسر شاهرخ (متوفی در سال ۸۳۸ هـ ق) باشد وی شاعر و شاعر دوست بوده است و گفته میشود از طرف شاهرخ مأمور جنوب ایران شد و مدرسه دارالشفاء شیراز را او بنا کرد، به گفته خواند میر، سلطان ابراهیم مدتی نیز در تبریز بوده است. (حبیب السیر، خواند میر ج ۳ ص ۶۰۴). هرچند که به کار رفتن عنوان خواجه در مورد یک شاهزاده چندان معمول نبوده صحت این تعیین هویت را همچنان توأم با تردید میسازد اما اگر بپذیریم خواجه ابراهیم همان سلطان ابراهیم است احتمال دارد حافظ سعد قطعه (گ ۱۱۴ الف) را در زمانی که سلطان ابراهیم در تبریز بوده است سروده باشد.

۲. بر گرفته از کتاب شعر فارسی در عهد شاهرخ، صص ۱۲۳ و ۱۲۶.

واژه «کمینم» در هشت معنی مختلف قافیه ساخته است. چنانچه ذکر گردید اشعار این دیوان مملو از صنایع ادبی (لفظی و معنوی) و صورخیال (استعاره، تشبیه و...) است اما چون در این زمینه نوآوری خاصی دیده نمیشود و در حقیقت تکرار مکررات پیشینیان است تنها دو آرایه جناس مرکب و تام، که شاعر اغلب آن را با نوآوری و جلوه‌نمایی خاص بکار برده است، آورده میشود:

جناس مرکب: جناس مرکب بسامد بالایی در شعر حافظ سعد دارد و خواننده در نگاه اول پی به میزان علاقه شاعر به استعمال آن میبرد به طوری که میتوان آن را بعنوان ویژگی خاص سبکی شاعر مورد مطالعه قرار داد.

زیباترین نمونه جناس مرکب را در غزل ۲۴۱^(گ ۶۶الف) مشاهده میکنیم که شاعر واژه «کمینم» را در هشت معنی مختلف، قافیه قرار داده است. معانی مختلف این واژه به ترتیب بکارگیری شاعر در غزل: «در کمین من، کمترین هستم، در کمین هستم، کمی نم، کمترین من، کمینگاه هستم، که امین هستم و واژه کمینم» میباشد. در ذیل متن کامل این غزل آمده است:

ای ساخته چشم تو ز هر گوشه کمینم تا دفع رقیبت کنم از ناوک آهی سر سبز شود باغ دلم گر ز تف آه من یار کمین توام و هیچ نپرسی هم در تو گریزم ز تو زان رو که گه صید در خلوت اگر سعد دمی با تو نشیند امروز کسی از شعرا نیست که گوید	بگشای کمندی که منت صید کمینم در کوی تو بنشسته همه شب به کمینم در چشمه چشمم نکند باز کمی نم روزی که چه شد حال تو ای یار کمینم تیری و کمانی و کمندی و کمینم جبریل در آن دم نزنند لاف کامینم شعری که بود جمله قوافیش کمینم
---	---

همچنین جناسهای مرکب ذیل که زیبایی خاصی به اشعار حافظ سعد داده‌اند:

مطرب به چمن مست برآ، وُرد بیاور ^(گ ۵۷ب) میتوانی ساغر می از خیم آر ^(گ ۵۸ب) از مهر تو هیچ دل، بری نیست ^(گ ۳۰ب) یکره برسان حال دل خسته به میرم ^(گ ۶۶الف) چو مجنون به غم روز ناکرده لیلی ^(گ ۱۰۹الف) ای باغبان نسیم طلب کن نه نسیم گل ^(گ ۶۴الف) وگر خنجر کشد از جان سپر شو ^(گ ۹۴ب)	ساقی می ما جوش برآورد بیاور مردم ای ساقی خدا را از خمار کس چون تو به حسن و دلبری نیست ای باد از آن پیش که در درد بمیرم نگردی دلا محرم سر لیلی بوی وصال میشنوم یا نسیم گل دلا در راه جانان جان سپر شو
--	--

جناس تام

جناس تام نیز در این دیوان زیاد بکار رفته است. در بیت زیر شاعر از واژه «چین» در سه معنی مختلف (تاب، کشور چین، چیدن) جناس تام ساخته است.

چین دو زلف و نقش رخس نقشبند چین / گر بنگرد خجل شود از نقش چین خویش
(گ ۴۱ الف)

در زیر نمونه‌های دیگری از جناس تام آورده شده است:

عالم همه پابسته سر رشته عشقت / معلوم نشده‌یچ که این رشته که رشته ست
(گ ۳۰ الف)

با هر صنمی بود دلم را عهدهی / در عهد تو عهد همه بشکست دلم
(گ ۱۳۵ الف)

هیچ محرابی مرا چون طاق ابروی نگار / نامد اندر چشم کان محراب طاق افتاده بود
(گ ۴۳ الف)

وصف قدت شنید و در آمد به خنده سرو / قد قامت الصلاه چه رفتار و قامت است
(گ ۳۱ الف)

نتیجه

«جلال‌الدین حافظ سعد تبریزی» از شعرا و عرفای قرن نهم هجری و از مریدان «قاسم انوار» است. با توجه به سروده‌های وی احتمال می‌رود که از «قلندران» بوده باشد. بیشتر اشعار وی در قالب غزل و دارای مضامین عارفانه-عاشقانه است. تعداد قابل ملاحظه معما در این دیوان متأثر از رواج این نوع ادبی در آن دوره است. وی شاعری مقلد است و از اشعار شعرایی؛ چون «حافظ»، «سعدی»، «خواجو» و «امیر خسرو دهلوی» تأثیر گرفته است. عرفان که یکی از مهمترین ویژگیهای سبک عراقی است، در این دیوان بطور آشکار قابل مشاهده است. مضامین و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی و بالاخص قلندرانه در اشعار حافظ سعد به وفور یافت میشود. از لحاظ ادبی بیشترین آرایه بکار رفته در دیوان وی «تجنیس» بویژه «جناس مرکب» است که شاعر آن را به میزان قابل ملاحظه همراه با نوآوری خاص بکار برده است.

منابع

۱. احسن التواریخ، رملو، حسن (۱۳۴۹ ش)، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
۲. احوال و آثار خوشنویسان، بیانی، مهدی (۱۳۶۳ ش)، ج ۳ و ۴، تهران: علمی
۳. اسرار التوحید، ابوسعید ابوالخیر (۱۳۸۸ ش)، مقدمه تصحیح و تعلیقات شفیعی کدکنی، تهران: آگاه

۴. الذریعه، تهرانی، آقا بزرگ (بی تا)، بیروت: دار الأضواء
۵. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹ش)، ج ۱ و ۴، تهران: فردوس
۶. تاریخ ایران در دوره تیموریان، بی نام، پژوهش از دانشگاه کمبریج (۱۳۷۹ش)، ترجمه دکتر یعقوب آژند، تهران: دیبا
۷. تحفه سامی، سام میرزا صفوی (۱۳۸۸ش)، تصحیح احمد مدقق یزدی، یزد: سامی
۸. تحفه سامی، سام میرزا صفوی (بی تا)، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، تهران: شرکت سهامی چاپ انتشارات کتب اربعین
۹. تحفه سامی، سام میرزا صفوی (۱۳۱۴ش)، تصحیح و مقابله حسن وحید دستگردی، تهران: ارمغان
۱۰. تذکره الشعراء، دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۶۶ش)، به کوشش محمد رضانی، انتشارات: خاور
۱۱. تذکره دولت‌شاه، دولت‌شاه سمرقندی (۱۹۰۱م)، چاپ لیدن
۱۲. تذکره روز روشن، محمد مظفر، حسین (متخلص به صبا) (۱۳۴۳ش)، تهران: کتابخانه رازی
۱۳. تذکره مجالس النفائس، امیر علیشیر (نوایی)، میر نظام الدین (۱۳۶۳ش)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: منوچهری
۱۴. حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (بی تا)، تصحیح زیر نظر محمد دبیر سیاقی، ج ۳ و ۴، تهران: خیام
۱۵. حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۳۳ش)، با مقدمه جلال الدین همایی، تهران: خیام
۱۶. دانشمندان آذربایجان، تربیت، محمد علی (بی تا)، تهران: بنیاد کتابخانه فردوسی تبریز
۱۷. دفتر دگرسانیه در غزلهای حافظ، نیساری، سلیم (۱۳۸۶ش)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۱۸. دیوان سعد حافظ تبریزی، حافظ تبریزی، جلال‌الدین سعدالله تبریزی، نسخه خطی (۸۶۴ق)، کاتب: محمود بن محمد بن خماری، فهرست نسخه های خطی، ج ۳۶، ص: ۲۴، ش ۱۳۱۵۹، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۱۹. دیوان حافظ سعد تبریزی حافظ تبریزی، جلال‌الدین سعدالله تبریزی، نسخه خطی (۸۶۴ق)، کاتب: شیخ محمود هروی (پیر بdaq)، موزه بریتانیا شماره نسخه؛ OR.11846، نسخه های خطی دانشگاه تهران، ج: ۴، ص: ۶۸۱، فهرست موزه بریتانیا، اثر مردیت اونس-
۲۰. زبده التواریخ، حافظ ابرو، نورالدین لطف الله (۱۳۸۰ش)، تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، ج ۴، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نشر نی
۲۱. دیوان، حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۲)، بر اساس نسخه علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران: نشر جمال
۲۲. دیوان، خجندی، کمال الدین (۱۳۷۴)، با شرح حال و زندگانی اقدم نسخ به خط علی دامغانی، به اهتمام ایرج گل سرخی، تهران: سروش

۲۳. دوان، خواجهی کرمانی، ابوالعطا، کمال الدین محمود (بی تا)، مقدمه مهدی افشار، تهران: انتشارات ارسطو
۲۴. دیوان، دهلوی، امیر خسرو (۱۳۸۰)، مقدمه و تصحیح محمد روشن، تهران: نگاه
۲۵. سبک‌شناسی ۱ (نظم)، شمیسا، سیروس (۱۳۸۲)، تهران: دانشگاه پیام نور
۲۶. سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۷۶ ش)، تهران: فردوس
۲۷. شرح مثنوی شریف، فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۴ ش)، تهران: زوار
۲۸. فرهنگ ادبیات فارسی، شریفی، محمد (۱۳۸۸ ش)، تهران: معین
۲۹. فرهنگ سخنوران، ختام پور، عبدالرسول (۱۳۶۸ ش)، تهران: طلایه
۳۰. شعر فارسی در عهد شاهرخ، یار شاطر، احسان (۱۳۸۳ ش)، تهران: دانشگاه تهران
۳۱. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶ ش)، تهران: فرهنگ معاصر
۳۲. فرهنگنامه ادبی فارسی، نوشته، حسن (۱۳۸۱)، ج: ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۳۳. قاموس اعلام، سامی، شمس الدین (۱۳۱۶ ش)، تاریخ و جغرافیا لغاتنی و تعبیر اصله کافه اسماء خاصه بی جامعدر)، استامبول: مهران معارف
۳۴. قلندریه در تاریخ، شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶ ش)، تهران: سخن
۳۵. کشف الظنون، حاجی خلیفه (بی تا)، تصحیح و تعلیق محمد شرف الدین یالتقایا، رفعت بیلگه الکیسی، بیروت: دارالاحیاء التراث
۳۶. کلیات قاسم انوار، قاسم انوار (۱۳۳۷ ش)، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنایی
۳۷. گلزار جاویدان، هدایت، محمود (۱۳۵۳ ش)، تهران: زیبا
۳۸. لغت نامه، دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ ش)، تهران: دانشگاه تهران
۳۹. مجمل فصیحی، فصیح خوافی، احمد بن جلال الدین محمد (۱۳۳۹ ش)، تصحیح محمد فرخ، ج ۳، مشهد: باستان
۴۰. نامه بهارستان (۱۳۸۹ ش)، (مجله بین المللی مطالعات و تحقیقات نسخه‌های خطی) سال یازدهم، دفتر ۱۷.
۴۱. نگاهی تازه به بدیع، شمیسا، سیروس (۱۳۸۱ ش)، تهران: فردوس
۴۲. هنر عهد تیموریان و متفرعات آن، حبیبی، عبدالحی (بی تا) تهران: بنیاد فرهنگ ایران